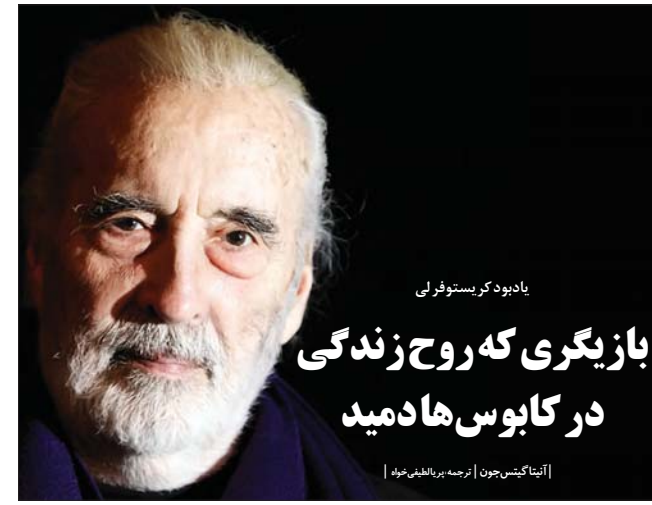

یادبود کریستوفر لی

بازیگری که روح زندگی در کابوس‌ها دمید

| آتیتا گیتس‌جون | ترجمه بهرام بالطیفی‌خواه |

هویت سینمایی کریستوفر لی برای همیشه با دراکولای اشرافزاده و وحشی برام استوکر گره خورده است. کریستوفر لی، این بازیگر بلند قامت انگلیسی که صدای سبک شکسپیر و حضور اشرافی‌اش را به مجموعه‌ای از شخصیت‌های شرور سینمایی همچون کنت دراکولای جذاب و جادوگر مخوف فیلم «رباب حلقه‌ها» بخشیده بود، روز یکشنبه ۷ ژوئن (۱۷ خرداد) در ۹۳ سالگی در لندن درگذشت.

کریستوفر لی ۳۵ ساله بود که برای نخستین بار با بازی در فیلم ترسناک فیلمساز بریتانیایی ترنس فیشر به نام «نفرین فرانکشتاین» که در سال ۱۹۵۷ اکران شد، پا به عرصه فیلم و بازیگری گذاشت. لی ماکت موجود هیولاوار را در فیلم حرکت می‌داد. اما یک سال بعد با بازی در نقش اول فیلم «دراکولا» فیشر سرنوشت حرفه‌ای او رقم خورد و هویت سینمایی او برای همیشه با دراکولای اشرافزاده و وحشی برام استوکر گره خورد.

زمانی که فیلم در سال ۲۰۰۷ بار دیگر پخش شد، جرمی داسون، منتقد روزنامه گاردین، نوشت: «سهم لی در این فیلم به طرز ناگفتنی جذاب و مسحورکننده است؛ نوعی شرارت وحشیانه پشت چشمان او می‌درخشد.»

کریستوفر لی حتی در دهه ۷۰ و ۸۰ زندگی‌اش می‌توانست چنان قوی در نقش شیاطین شرور فیلم‌ها ظاهر شود که از ترس مو بر اندام تماشاچیان راست شود. او در سال ۲۰۰۲ در فیلم «جنگ ستارگان ۲- حمله کلون‌ها» در نقش تک دوکو، یک شمشیربار جنایتکار، بازی کرد و در سال ۲۰۰۵ در قسمت سوم جنگ ستارگان «انتقام سیث» ظاهر شد. لی همچنین در فیلم‌های «رباب حلقه‌ها» و «هابیت» نقش یک جادوگر جذاب و خطرناک به نام سارومان را بازی می‌کرد که یک گروه شرور را برای حمله به «دنیای انسان‌ها» و تخریب آن هدایت و رهبری می‌کرد.

آقای لی می‌توانست در مورد این که چرا یا یک نقش خاص تیپ‌سازی شده است، برخوردی فیلسوفانه داشته باشد. همان‌طور که خودش یک‌بار در سال ۲۰۰۲ در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز اشاره کرد، از بیش از ۲۵۰ فیلم و سریالی که او در آنها بازی کرده است، فقط ۱۵ فیلم در زمره فیلم‌های ترسناک بوده‌اند و در این میان هم او در ۱۰ فیلم نقش دراکولا را بازی کرده است.

(در فیلم دنباله‌دار «دراکولا: شاهزاده تاریکی» (۱۹۶۶) و «هراسم شیطانی دراکولا» (۱۹۷۳)) کریستوفر لی همچنین یک‌بار در نقش فرانکشتاین ویک بار در نقش یک مومیایی در فیلم‌ها ظاهر شده است.

با این حال بسیاری از نقش‌هایی که او در فیلم‌های غیرترسناک بازی کرده است نیز ترسناک بوده‌اند. برای مثال او در فیلم «سه تفنگدار» (۱۹۷۴) نقش یک قاتل شرور به نام راچرفورت را ایفا می‌کند؛ در فیلم «راسپوتین: راهب دیوانه» (۱۹۶۶) نقش قهرمان فریبکار و ترسناک فیلم را برعهده دارد و همچنین در نقش فرانسیسکو اسکارامانگای شرور دشمن جیمزباند در فیلم «مردی با اسلحه طلایی» (۱۹۷۴)، نقش یک افسر نازی در فیلم «۱۹۴۱» ساخته استیون اسپیلبرگ (۱۹۷۹) و نقش یک دانشمند دیوانه در فیلم «گرملین ۲» (۱۹۹۰) را ایفا کرده است. در دهه ۱۹۶۰ او در پنج فیلم نقش فومانچو تبهکار چینی بازی کرد. البته آقای لی در نقش آدم‌های کمتر شرور هم بازی کرده است. او در فیلم «جنتلمن» (۱۹۹۸) نقش بنیان‌گذار یو به مرگ پاکستان (محمد علی جناح) را بازی کرد؛ در فیلم «زندگی خصوصی شرلوک هلمز» (۱۹۷۰) ساخته بیلی وایلدر، نقش برادر شرلوک هلمز را بازی کرد و در فیلم تلویزیونی «چارلزو دایانا: یک داستان عاشقانه سلطنتی» (۱۹۸۲) نقش شاهزاده فیلیپ را بازی کرد. او حتی با همکاری راکوئل ولش یک فیلم وسترن به نام «هانی کولدر» ساخت که خودش در آن نقش یک مرد خانواده دوست و مهربان را برعهده داشت.

کریستوفر لی در بسیاری از شخصیت‌هایی که نقش آنها را در فیلم‌هایش برعهده داشت، از یک آدم خوب به یک انسان شرور تغییر چهره می‌داد. نمونه بارز آن را می‌توان در دو فیلم «ارباب حلقه‌ها» و «جنگ ستارگان» دید. نقش او به عنوان دراکولا موجب شهرت و محبوبیت او شد؛ اگر چه او صدای بسیار خوبی هم برای خواندن آواز داشت.

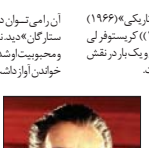

یکی از نقش‌های مورد علاقه او نقش رهبر یک کیش بت‌پرست لذت‌جو در فیلم «مرد حصیری» محصول ۱۹۷۳ بود که آزادانه در مورد قربانی کردن انسان‌ها اداد سخن می‌داد.

کریستوفر فرانک کاراندینی لی در تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۲۲ در لندن متولد شد. او در محله مرفه‌نشین بلگراویا بزرگ شد. پدرش سرهنگ دوم جفری ترولوپ لی و مادرش کنتس استلا ماری کاراندینی، از یک خانواده اصیل و قدیمی ایتالیایی بودند. پدر و مادر لی وقتی او ۶ ساله بود از یکدیگر جدا شدند و مادرش با هارکورت جرج سنت کروا رز، یک بانکدار ثروتمند ازدواج کرد. او تا پیش از ورشکست شدن در سال ۱۹۳۹ زندگی بسیار مرفه و متمایزی برای آنان فراهم کرده بود. لی در کتاب خاطراتش به نام «بلند، تاریک و مخوف» (۱۹۷۷) که به بعدها در سال ۲۰۰۳ فیلمی با عنوان «رباب هرج‌ومرج» براساس آن ساخته شد؛ اشاره‌ای به شیوه زندگی‌اش در آن دوران می‌کند. او در آن کتاب نوشته بود: «بله، درست است ما یک بار به طور اتفاقی نتوانستیم بلیت قطار درجه یک بخریم؛ البته آن یک بار هم فقط به دلیل اشتباهی بود که در رزرو بلیت رخ داده بود.»

لی از کالج ولینگتن فارغ‌التحصیل و سپس وارد نیروی هوایی سلطنتی شد و در دوران جنگ جهانی دوم در یگان نیروهای ویژه و اطلاعاتی ارتش خدمت کرد. در نوجوانی قدش به ۶ فوت و ۵ اینچ رسید. در یکی از خاطرات کتاب «بلند، تاریک و مخوف» گفته است: «همیشه در مدرسه به خاطر قد خیلی بلندم خجالت می‌کشیدم.» به نظر می‌آید در بزرگسالی نیز، این قد بلند در حرفه بازیگری‌اش هم مشکلاتی ایجاد کرده بود.

بعد از جنگ، یکی از عموزاده‌هایش به او پیشنهاد داد وارد حرفه بازیگری شود و او را به استودیوی فیلمسازی رنک در لندن معرفی کرد. از آن‌جا که خیلی بلندتر از هم بازی‌هایش بود، لی در اولین حضورش در سینما که در فیلمی به نام «اهروی آینه‌ها» (۱۹۴۸) بود در نقش مشتری یک کلوب شبانه تمام مدت نشسته بود تا قامت بیش از اندازه بلندش بدچشمی نکند. البته در همان سال در فیلم «هملت» ساخته لارنس اولیویه به او اجازه داده شد تا بایستد و نقش حمل کننده نیزه‌ها را بازی کند.

درست ۳۰ سال بعد، کریستوفر لی در سراسر ایالات‌متحده آمریکا به چنان شهرتی رسیده بود که از او درخواست شد تا میزبان برنامه زنده شنبه‌شب‌ها باشد. اگرچه در طرح اولیه فیلم دراکولا برای بازی در نقش دراکولا پذیرفته نشد اما در همان فیلم در نقش آقای مرگ، یک تجسم‌زاده فرهیخته با ردایی سیاه و داسی در دست، ظاهر شد، که باید از یک دختر کوچولو (بازی لارن نیومن) به خاطر این که جان سگ‌اش تیپی را گرفته بود، عذرخواهی می‌کرد. آقای مرگ حاضر نبود گناه به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح را بر دوش بگیرد (هنه رومن‌ها خودشان مقصر بودند.») و به داستان مرگ در فیلم «مهر هفتم» اشاره می‌کرد: «اینگمار برگمان فیلم‌هایی می‌سازد که من هرگز از آنها سردرنمی‌آورم.»

لی پیش از آن که به زادگاهش در انگلستان بازگردد، سال‌ها در سوییس و کالیفرنیا زندگی کرد. در سال ۲۰۰۱ مفتخر به دریافت نشان فرمانده پادشاهی بریتانیا شد و در سال ۲۰۰۹ از سوی پرنس چارلز نشان شوالیه دریافت کرد. وی همچنین در سال ۲۰۰۱ از سوی دولت فرانسه موفق به دریافت نشان افتخار هنر و ادبیات شد. در دهه ۱۹۹۰ وارد عرصه موسیقی و خواندنی شد و چندین کنسرت برگزار و آلبوم منتشر کرد از جمله چندین آریا و موسیقی پاپ صحنه‌ای و در سال ۲۰۱۰ با انتشار آلبوم «شنل‌آمالی: با شمشیر و صلیب» به عنوان خواننده «متال سمفونیک» معروف شد. بلافاصله بعد از انتشار آلبوم اول در سال ۲۰۱۳ آلبوم دیگری با نام «شنل‌آمالی: پیشگویی مرگ» را منتشر کرد. آقای لی آرزو داشت در کالج سلطنتی موسیقی به تحصیل موسیقی مشغول شود اما از آن‌جا که ۳۰ ساله بود به خاطر بالا بودن سن‌اش پذیرفته نشد.

لی در دهه ۹۰ زندگی‌اش نیز به حرفه بازیگری ادامه داد. در سال ۲۰۱۲ در آستانه ۹۰ سالگی در فیلم «سایه‌های تاریکی» ساخته تیم برتون بازی کرد و همچنین در اولین فیلم از سه‌گانه «رباب حلقه‌ها» پیتر جکسون و «هابیت: سفر غیرمنتظره» در نقش سارومان ظاهر شد. البته یک بار دیگر نیز در سومین فیلم از دنباله‌دار «هابیت» با نام «هابیت: جنگ پنج ارتش» در نقش سارومان ظاهر شد.

لی در سال ۱۹۶۱ با بریجیت کرونکه، مدل دنیای مد که بعدها با نام مستعار جینی لی وارد عرصه سینما شد، ازدواج کرد. حاصل ازدواج آنها دختری به نام کریستینا بود. لی باور داشت دلیل این که مخاطبان او را بیشتر به خاطر بازی در نقش کنت دراکولا می‌شناسند آن است که هم او و هم کنت دراکولا مایه خجالت خانواده‌های نجیب و اشرافزاده بوده‌اند. او در فیلم «رباب هرج‌ومرج»، با شخصیت‌های ترسناک معروفی که نقش آنها را بازی کرده بود؛ ابراز همدردی کرد. او در جایی نوشته بود: «به نظر من دراکولا مومیایی و هیولای فرانکشتاین شخصیت‌های رانده شده‌ای هستند که نمی‌توانند کمکی به بهبود وضعیت‌شان بکنند و درنهایت هم مثل یک فضل از بیل خارج شده محکوم به فنا و نابودی‌اند و در نتیجه خیلی تنها هستند.»

منبع: نیویورک تایمز

۱۰ نکته عجیب در مورد جان وین

| مارتین شیلتون |

جان وین، بازیگر افسانه‌ای آثار وسترن جان فورد و هوارد هاکز که در ۱۱ ژوئن ۱۹۷۹ در ۷۲ سالگی درگذشت، در ۱۶۳ فیلم بلند بازی کرد و یکی از بزرگ‌ترین ستاره‌های هالیوود در قرن بیستم بود. شاید نداند که شیگر بر بازیگر به شدت خرافاتی بود، در بازی شطرنج تقلب می‌کرد و به مایکل کین هشدار داده بود که هرگز کفش از جنس جیر نپوشد. در این مقاله به نقل از نقد زندگینامه بسیار خواندنی اسکات آیمن درباره این بازیگر برنده جایزه اسکار، با ۱۰ نکته جالب در مورد جان وین آشنا می‌شوید.

جان وین در بازی شطرنج تقلب می‌کرد

جان وین واقعا شطرنج‌باز ماهری بود (ژوزف فون اشترنبرگ، کارگردان سینما و یکی از شطرنج‌بازان باتجربه وقتی در بازی با جان وین باخت: از ناراحتی «حسابی کبود» شد) و در قایق تفریحی ۱۳۶ فوتی او به نام «غاز وحشی» همیشه یک میز شطرنج پهن بود. وین یک‌بار درباره یکی از همکاران بازیگرش، رک‌هادسن، گفته بود: «چه اهمیتی دارد اگه شخصیت خیلی عجیب و غریبی دارد؟ مهم اینه که شطرنج‌باز خیلی ماهر به.» وین وقتی با رابرت میچام شطرنج بازی می‌کرد عادت داشت دایم تقلب کند؛ تا این که یک بار میچام تمام جرأتش را جمع کرد و معترضانه به او گفت که دایم تقلب می‌کند. وین هم در جواب به میچام گفت: «منتظر بودم ببینم بالاخره کی به تقلب‌های من اعتراض می‌کنی. خیلی خوب حالا دوباره بچین، یک بار دیگه بازی می‌کنیم.»

جان وین عاشق ادبیات بود

وین عاشق داستان‌های جنایی پلیسی آگاتا کریستی بود. البته محبوب‌ترین داستان‌هایش هر دو نوشته آرتور کانن دویل بودند؛ داستان‌های «گروهان سفید» (۱۸۹۱) و «آقای ناجیل» (۱۹۰۶) موضوع هر دو داستان در دوران جنگ‌های صدساله اتفاق می‌افتد. وین آثار چارلز دیکنز را هم دوست داشت و هر زمان که برای بازی در یک فیلم قرارداد می‌بست همیشه می‌گفت: «بارکیس حاضر است!»، تکیه کلام آقای بارکیس وقتی که به دیوید کاپرفیلد می‌گفت که برای ازدواج کردن با پگوتی آماده است.

فقط او را «م.م.» یا دوک بنامید ولی هرگز ماریون خطاب نکنید

نام واقعی وین در موقع تولد (۲۶ مه ۱۹۰۷) ماریون رابرت موریسون بود و او در تمام عمر نام دوک را برگزید که از نام «دوک گنده» سگ خانوادگی‌شان گرفته شده بود. دوک گنده از نژاد ایردیل تریر بود که دنبال ماشین آتش‌نشانی می‌دوید و آتش‌نشان‌ها نام «دوک کوچک» را روی وین گذاشتند که بعدا کوتاه شد و همان دوک را آن باقی ماند. وین می‌گفت: «آدمی که روی پرده می‌بینید واقعا خود من نیست. من دوک موریسون هستم و هرگز یک شخصیت فیلمی مثل جان وین نبودم و نخواهم بود. البته او را خوب می‌شناسم و نزدیک‌ترین شاگردش هستم. باید که باشم. دارم از طریق او امرار معاش می‌کنم.»

جان فورد او را «تخم مرغ آب‌پز» نامید

فورد چهار بار برنده جایزه اسکار بهترین کارگردانی شد (در سال‌های ۱۹۳۵، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱ و ۱۹۵۲) که رکوردی محسوب می‌شود اما او این جایزه را در سال ۱۹۴۰ که برای «دلیجان» نامزدش شده بود، از دست داد. رفتار او سر صحنه این فیلم خشم وین را برانگیخته بود تا جایی که درباره کارگردان گفته بود: «آنقدر از دست این لعنتی عصبانی هستم که می‌خواهم بکشمش.» فورد سر صحنه مدام به او نیش و کنایه می‌زد و یکبار سر او فریاد کشیده بود: «مگه نمی‌دونی چطوری باید راه بری. مثل اسب آبی دست‌وپا چلفتی هستی. این‌قدر هم بد دیالوگ نگو و یک خرده حس نشان بده. مثل تخمرغ آب‌پز هستی.» البته فورد در آن زمان در محافل خصوصی درباره وین می‌گفت: «او بزرگ‌ترین ستاره تمام دوران خواهد بود.»

وین زمانی خبرنگار روزنی بود

وین در آیووا به دنیا آمد ولی به دبیرستان گلندیل یونیون کالیفرنیا رفت و در آن‌جا در تیم فوتبال بازی می‌کرد. همان‌قدر که ورزشکار خوبی بود، از جنبه آکادمیک هم خوب بود. عضو تیم بحث و بررسی دبیرستان و رئیس انجمن لاتین آن‌جا بود. با معدل ۹۴ از ۱۰۰ فارغ‌التحصیل شد. از کارکنان روزنامه مدرسه بود و گزارش‌های ورزشی را با نام «م.م.» می‌نوشت.

جانور سیاسی عجیبی بود

جان وین برای عقاید دست‌راستی‌اش شهرت دارد (به‌شدت از عقاید جین فاندای بازیگر بدش می‌آمد) و حامی تمام قد رئیس‌جمهوری ریچارد نیکسون بود و در سال ۱۹۷۲ اصرار داشت که «نیکسن بزرگ‌تر از آن است که قاطعی مسأله‌ای مثل واترگیت شود.» ولی دوست داشت که با پل نیومن بازیگر بحث سیاسی کند و نیومن هم مدام برای او مقاله‌هایی از منتقدان پیشرو لیبرال می‌فرستاد.

عمیقا خرافاتی بود

یکی از چیزهایی که باید در خانه او رعایت می‌شد این بود که هیچ کس حق نداشت کلاهش را بالای تخت رها کند. هیچ یک از اعضای خانواده‌اش حق نداشت نمک را به دست او بدهد، بلکه باید آن را روی میز می‌گذاشت تا او خود بردارد. اما درباره سیگار کشیدنش اصلا خرافاتی به دل راه نمی‌داد و روزی پنج پاکت سیگار می‌کشید و همین باعث می‌شد که مدام سرفه کند و عاقبت هم سرطان ریه گرفت.

مبادا کفش جیر نپوشید

وقتی برای نخستین‌بار مایکل کین را دید، نصیحت دوستانه‌ای در عالم بازیگری برای او داشت: «با صدای پایین صحبت کن. آهسته صحبت کن و خیلی هم وراجی نکن.» بعد به بازیگر بریتانیایی چیزی گفت که گیجش کرد: «و هیچوقت کفش جیر نپوش.» وقتی کین پرسید: «چرا؟» وین جواب داد: «چون یک روز مردی در دستشویی کناری من را شناخت و گفت «جان وین تو بازیگر محبوب من هستی!» و تمام روی کفش جیرم را خیس و کثیف کرد. بنابراین، پسر جان وقتی مشهور شدی از این کفش هانپوش!»

شیفته ونستون چرچیل

وین اغلب به دوستانش می‌گفت که خیلی وینستون چرچیل را می‌ستاید و مجموعه کاملی از نوشته‌های نخست‌وزیر بریتانیا را در فقسه کتاب‌هایش داشت.

برنده‌ای دست و دلباز بود

وقتی وین جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اصلی را برای «شهامت واقعی» (۱۹۶۹) گرفت در گوش باربارا استرایسند که در آن لحظه مجری مراسم بود گفت: «شانس تازه کارها». آن شب شام را با ریچارد برتون دیگر نامزد این جایزه صرف کرد و آخر شب رفت در خانه آیمن بازیگر اهل ولز را زد و مجسمه اسکار را به دستش داد و گفت: «این را تو باید داشته باشی، نه من.»

منبع: دیلی تلگراف (برگرفته از کتاب «جان وین: زندگی و افسانه» به قلم اسکات آیمن)

ذره بین

فیلم «خشمگین ۷» از نگاه منتقدان

بازیگر خوب، بازیگر مرده است

| ساسان گلفر |

یکی از پرفروش‌ترین‌های امسال که اگر بعد از آن «انتقامجویان: عصر اولترون» و «دنیای ژوراسیک» اکران نگرفته بودند، می‌توانست برای مدت بیشتری رکوردش را حفظ کند، هنوز هم در میان چند فیلم اول تاریخ سینما از لحاظ مجموع فروش و سرعت فروش است. «خشمگین ۷» که در فروردین ماه روی پرده رفته با داستانی درباره جهد راننده ماهر و همدفن حریف که در جریان یک انتقام و تسویه‌حساب شخصی سر از نقشه‌های پیچیده سازمان‌های اطلاعاتی به سبک «مأموریت غیرممکن» در می‌آورند، تا این لحظه با مجموع فروش جهانی یک‌میلیارد و ۵۱۱ میلیون دلار در جایگاه چهارم فروش تاریخ سینما (بدون احتساب تورم) است و احتمالا به‌زودی جای اولین «انتقامجویان» را که در سال ۲۰۱۲ اکران گرفته، در رتبه سوم جدول بعد از «اواتار» و «تایتانیک» اشغال خواهد کرد.

اما راز این همه طرفدار داشتن یک فیلم اکشن پر از تعقیب و گریز و حرکت‌های محیرالعقول خودروهای اسپورت که دواقع هفتمین فیلم از مجموعه «سریع و خشمگین» است، چه می‌تواند باشد؟ هیجان و تحرک و داشتن چند بازیگر مطرح مثل جسین استیتم و وین دیزل و دی راک و میشل رودریگز البته مهم است ولی خیلی فیلم‌های دیگر هم بودند اند که همین عناصر و حتی بیشتر از آن را هم داشته‌اند و در گیشه چندان اش دهان‌سوزی نبوده‌اند. یک عامل مهم که خیلی‌ها به آن اشاره کرده‌اند، استفاده از عامل جذابیت و کنجکاوی و کمی دلسوزی و نوستالژی برای «بازیگر جوانمرگ شده» است. پل واکر بازیگر همه فیلم‌های مجموعه از سال ۲۰۰۱ به بعد، حدود یک سال‌ونیم قبل از اکران گرفتن این فیلم، با موقع تصادف پشت فرمان نبود) جانش را از دست داد و همین مسأله باعث شد تولید «خشمگین ۷» که تعدادی از نماهایش با حضور او فیلمبرداری شده بود، به تأخیر بیفتد. تهیه‌کننده‌ها و جیمزوان کارگردان بعدا این مشکل را با فیلمبرداری از چهار بدل و ازجمله دو برادر پل واکر که خیلی به او شباهت داشتند، رفع کردند و همین موضوع و بعد تبلیغاتی و بازاریابی که پیدا کرد، یک عامل مهم فروش خیره‌کننده فیلم در سطح بین‌المللی بود.

اما سوای استقبال مخاطب عام، برخورد منتقدان و کارشناسان سینمایی هم با این فیلم اکشن پرماجرا بد نبود و حتی با درنظر گرفتن وضع و حال چنین فیلمی، خیلی هم خوب بود. مثلا فیلم «خشمگین ۷» در مجموع از مای منتقدهای نشریات معتبر که در سایتی مثل متاکریتیک درج شده، معدل ۶۷ درصد گرفته که نمره‌ای خوب و مثبت محسوب می‌شود. از ۴۴ منتقدی که نام و یادداشت‌شان در آن سایت اینترنتی ثبت شده، ۲۷ نفر موافق فیلم بوده‌اند، ۱۴ نفر در رده ممتنع و ۳ نفر مخالف.

یکی از انهایی که از فیلم خوشش نیامده، مایک لاسال منتقد سانفرانسیسکو کرانیکل است که به فیلم نمره‌ای معادل ۲۵ از ۱۰۰ داده. او در مقاله‌ای با عنوان «خشمگین ۷ خزنده و طولانی است» نوشته که «اکشن در این فیلم آن‌قدر سریع و خشمگین از راه می‌رسد که با آن همه انفجار و واژگون شدن خودروها و موشک‌هایی که در مرکز شهر لس‌آنجلس شلیک می‌شود، فیلم درهم و برهم و کسل‌کننده است. گاهی اوقات بدلکاری‌هایی تخیل پردازانه و جسورانه از آن نوع که مجموعه برایشان شهرت پیدا کرده است، می‌بینیم ولی فیلم اغلب اوقات بی‌روح و بی‌جان است.»

پیتر رینر نویسنده کریستین ساینس مانیتور در همین متنقدانی است که فیلم را متوسط ارزیابی کرده‌اند. او یادداشت خود را با این اشاره شروع می‌کند که «مرگ پل واکر در زمان فیلمبرداری «خشمگین ۷» در نوامبر ۲۰۱۳ بدون تردید فیلم را تحت‌الشعاع خود قرار داد و سازندگان فیلم تلاش کردند به هر ترفندی وانمود کنند که او در تمام طول فیلمبرداری زنده بوده است.» رینر در پایان مطلب خود نوشته: «تنها مزیتی که می‌توان برای فیلمی برشمرد که در غیراین‌صورت به شدت بی‌لطف می‌بود، شیوه آبرومندانه‌ای است که برای برخورد با موضوع خروج واکر از میدان در پیش گرفته است.»

رابی کالین منتقد تلگراف که کمی بیشتر از رابنر فیلم «خشمگین ۷» را تحویل گرفته و سه ستاره از پنج ستاره به آن داده، نوشته است: «من همیشه از ایده فیلم‌های «سریع و خشمگین» بیشتر از آنچه در عمل نشان داده‌اند، خوشم آمده ولی این فیلم به‌نظر قوی‌ترین فیلم مجموعه می‌آید، گرچه برخی از سکانس‌های اکشن آن آن‌قدر گنگ و درهم‌وبرهم هستند که به سختی می‌توان از آنها سر درآورد.»

کاترین شورد از گاردین که نمره مشابهی به فیلم داده نیز مهم‌ترین علت محبوبیت فیلم را «غم‌انگیزترین علت» دانسته؛ که این فیلم «آخرین فیلم پل واکر است». وی همچنین به لحن مرثیه‌گونه فیلم اشاره کرده و گفته علت ماندگار بودنش این است که «به همان اندازه که اکشن است، مثل سریال‌های احساساتی تلویزیونی نیز هست.»

اسکات فندامن منتقد وراینی ارزیابی بهتری از فیلم داشته و نمره ۷ از ۱۰۰ برای آن درنظر گرفته است. این نویسنده نیز با اشاره به بهره‌برداری مناسب از این لحن مرثیه‌گونه مشابه سریال‌های پرسوز و گداز تلویزیونی، پیش از اکران عمومی فیلم پیش‌بینی کرده بود که آخرین حضور سینمایی پل واکر برای این مجموعه که تا پیش از فیلم «خشمگین ۷» درآمدی ۲،۳ میلیارد دلاری داشته، مثل «خوش شانسی عدد ۷» عمل کند.

ریچارد روپر منتقد شیکاگو سان تایمز با نمره ۷۵ از ۱۰۰ یکی از طرفداران فیلم با اذعان به این که فیلم «یکی از مضحک‌ترین دلهره‌آورهایی است که دیده‌ام» و با وجود زمان طولانی بیش از دو ساعت و تکرارهایی که «گاهی شک می‌کردم که نکند من حواسم نبوده و فیلم دوباره شده» گفته است که «باید اعتراف کنم که صحنه‌های تعقیب ماشین و سکانس‌های مبارزه درست و حسابی و بی‌عیب سرگرم‌م کردند و حتی لحظه‌های تاثیرگذار نابی در فیلم وجود داشت.»

و در نهایت، مرحوم ریچارد کورلیس منتقد مشهور تایم که حدود ۲۰ روز بعد از اکران این فیلم از دنیا رفت، یکی از طرفداران «خشمگین ۷» بود که نمره ۹۰ برای آن در نظر گرفت. کورلیس مدتی از کارگردان استرالیایی (اصالتا چینی- مالزیایی) این فیلم را نقل کرده که گفته عنوان فیلم ادای دینی به آکیرا کوروساوا فیلمساز نامدار ژاپنی و فیلم مشهور «هفت سامورایی» اوست. به گفته کورلیس «این یک فیلم عظیم، پرجنب‌وجوش و انفجاری است و تا آن اندازه که برای یک بلاکباستر ممکن باشد، به شکلی مبتکرانه سرگرم‌کننده است.»